

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

پرونده میرزا ملکم خان: چهره میرزا ملکم خان در نشریات ارمنی و روسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

مقدمه

فارغ از تیپ شخصیتی و یا مشی سیاسی و اعتقادی میرزا ملکم خان که مورد اختلاف نظر طیفی از روشنفکران و پژوهشگران است، یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف درباره وی این است که آیا خودِ ملکم خان نویسنده چهار نمایشنامه ۱- «سرگذشت اشرف خان، حاکم عربستان، در ایام توقف او در تهران»، ۲- «شیوه‌های حکومت زمان خان بروجدی و سرگذشت آن ایام»، ۳- «حکایت کربلا رفتن شاه قلی میرزا و سرگذشت ایام توقف چندروزه در کرمانشاهان نزد شاه مرادمیرزا حاکم آنجا»، ۴- «اندوه سفرهای عاشقانه آقا هاشم خلخالی و ماجراجویی های وی»، است یا شخص دیگری به نام **میرزا آقا** آن‌ها را به نگارش درآورده است؟

آرام بوداغیان، نویسنده مقاله‌ای که در ادامه خواهید خواند، بر این باور است که چهار نمایشنامه بالا به خامه ملکم خان به نگارش درآمده‌اند و **میرزا آقا** اسم مستعار میرزا ملکم خان بوده است و نه شخص حقیقی دیگری. بر همین اساس، وی با تمام توان علمی خود به مبارزه با ابراهیموف، ممدزاده، محمدمبارز علیزاده و حسین ابوالفضل، از پژوهشگران آذربایجان شوروی، پرداخته است که **میرزا آقا** یا **میرزا آقا تبریزی** را نه اسم مستعار میرزا ملکم خان، بلکه یک شخص حقیقی دیگر و نویسنده واقعی نمایشنامه‌های فوق می‌دانند.

علاوه بر افراد اشاره شده در آذربایجان شوروی، برخی از پژوهشگران ایرانی نیز نظر آنان را بدون چون و چرا پذیرفته‌اند و در آثار خود **میرزا آقا** یا **میرزا آقا تبریزی** را نویسنده چهار

نمایش‌نامه دانسته‌اند و نه میرزا ملک‌خان را. از جمله: جمشید ملک‌پور^۱، یحیی آرین‌پور^۲، فریدون آدمیت^۳، حسین محمدزاده صدیق^۴ و دیگران^۵. از آن‌جا که استناد تمامی این دسته از پژوهشگران یکی است از ذکر بیشتر آنان خودداری می‌شود.

نخست این‌که نویسندگان ایرانی هیچ اطلاعی از این سه مقاله که به زبان ارمنی و روسی، در دفاع از میرزا ملک‌خان به‌عنوان مؤلف نمایش‌نامه‌های فارسی نوشته شده است، نداشته‌اند. بنا بر این تا حدود زیادی طبیعی است که یک‌طرفه نزد قاضی برون و تنها وجود نام میرزا آقا در نامه‌های تبادل شده با میرزا فتحعلی آخوندزاده را دستاویز قرار داده و او را نویسنده اولین نمایش‌نامه‌های فارسی قلمداد کنند.

پژوهشگران نام‌برده نامه‌هایی که میان میرزا آقا و میرزا فتحعلی آخوندزاده رد و بدل شده‌اند و نیز بخشی از نمایش‌نامه‌ها را برای نقد و بررسی در آثار خود آورده‌اند؛ از جمله در کتاب/ادبیات نمایشی در ایران جلد اول آمده است:

«این بنده نامم میرزا آقا است و از اهل تبریز هستم. از طفولیت به‌آموختن زبان فرانسه و روسیه شوق کردم و زبان فرانسه را به‌قدری که در نوشتن و ترجمه و تکلم رفع احتیاج بشود تحصیل کرده‌ام و از زبان روسیه نیز قدری بهره دارم.»^۶

۱. ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، جلد اول، تهران: توس، ۱۳۶۳.

۲. آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: زوار، ۱۳۵۰.

۳. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.

۴. تبریزی، میرزا آقا، چهار تیاتر و رساله اخلاقیه، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تهران: انتشارات نمایش، ۱۳۸۲.

۵. آدمیت در صفحه ۶۴ اثر خود آورده است: «جانشین بلافصل میرزا فتحعلی، بنیان‌گذار ادبیات نو، میرزا آقای تبریزی است. ... میرزا آقا دومین نمایش‌نامه‌نویس است و انتساب آن سه اثر او به میرزا ملک‌خان به‌کلی خطاست.» آرین‌پور نیز در صفحه ۳۵۰ کتاب خود همان را تکرار نموده است: «طبق اسنادی که اخیراً به دست آمده است، معلوم می‌شود که میرزا ملک‌خان هرگز نمایش‌نامه‌ای ننوشت و سه نمایش‌نامه‌ای که به او منسوب بوده، متعلق به میرزا آقا تبریزی، منشی اول سفارت فرانسه مقیم تهران، است.» در ادامه، ملک‌پور نیز چنین می‌نویسد: «انتساب نمایش‌نامه‌های فوق به میرزا ملک‌خان اشتباهی بود که تا سال‌ها ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۹۵۵ ع. ابراهیموف پژوهشگر آذربایجان شوروی با انتشار آرشیو اسناد و نامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، پرده از روی این ابهام چندین‌ساله برداشته و معلوم کرد که این نمایش‌نامه‌ها متعلق به شخصی به نام «میرزا آقا» است و میرزا ملک‌خان در این مورد نقشی نداشته است» (ص ۱۸۶). جالب آن‌که ملک‌پور از میرزا آقا تبریزی نیز تصویری را بدون هیچ‌گونه استنادی آورده است (ص ۱۸۸) و هیچ توضیحی راجع به این‌که این عکس در کدام آرشیو موجود است، ارائه نمی‌دهد! این مؤلفان تنها با استناد به ابراهیموف تمام بار مسئولیت را از دوش خود انداخته و در برابر تمام سؤالاتی که ممکن است ذهن آنان را نیز مشغول کرده باشد، سکوت پیشه نموده‌اند.

۶. ملک‌پور، ص ۱۹۰.

در این بخش از این نامه، همان‌طور که آمده است (البته در تمامی نامه‌ها) فقط نام میرزا آقا و نه میرزا آقا تبریزی ذکر گردیده است. باید گفت اولاً میرزا لقبی بوده که به افراد باسواد و صاحب‌مسند داده می‌شده است. بنا بر این اگر آن را حذف نماییم فقط آقا، یک اسم می‌ماند؛ بدون نام خانوادگی. حال باید پرسید آیا استفاده از یک اسم، بدون ذکر نام پدر، مادر و یا نام خانوادگی، برای ترس از لورفتن و به دنبال آن مجازات شدن نبوده است؟ آیا در جو خفقان آن عهد، کسی به صراحت می‌توانست حکومت و شخص نخست مملکت را مورد انتقاد قرار دهد؟ مسلماً خیر. در تأیید جو اختناق آن زمان خود آخوندزاده نیز در نامه‌نگاری‌هایش راجع به نمایش‌نامه‌ها به صراحت اشاره نموده است: «نوشتن و منتشر کردن این قبیل چیزها در حق معاصرین محل خطر است.»^۱ بنا بر این طبیعی و عاقلانه بوده است که میرزا ملکم‌خان از اسم مستعار استفاده نماید و برای آخوندزاده نیز این موضوع پذیرفتنی باشد و در تبادل نامه‌ها و کتاب‌ها جانب احتیاط را نگه دارند و از افراد معتمد خود استفاده نمایند.^۲ جالب است خود حسین محمدزاده صدیق نیز استفاده ملکم‌خان از نام مستعار را در برخی از آثار تأیید می‌نماید: «ملکم‌خان یکی از اندیشمندان عصر خود به‌شمار می‌رفت و آثاری در موضوع‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی داشت و برخی از آثار خود را نیز با امضاهای مستعار انتشار می‌داد.»^۳ اما راجع به نمایش‌نامه‌ها چنین دیدگاهی ندارد و اصولاً این موضوع را به دست‌های پنهان نسبت می‌دهد.^۴

مسئله دیگر این که نه خود ملکم‌خان و نه آخوندزاده به‌هیچ‌وجه از واژه تبریزی، در نامه‌نگاری‌هایشان استفاده نکرده‌اند. اما آیا اضافه نمودن «تبریزی» به میرزا آقا از سوی برخی پژوهشگران، به‌طور خودسرانه، تحریف به‌شمار نمی‌آید؟ آیا این کار برای از حالت مستعار و ابهام درآوردن نام میرزا آقا و تلاش برای حقیقی جلوه دادن نام میرزا آقا برای خوانندگان نبوده

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. درین باره میان محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ برای مثال بنگرید به: آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، صص ۲۳ و ۹۴؛ جمشید ملک‌پور، ادبیات نمایشی در ایران، ص ۱۲۶.

۳. محمدزاده صدیق، ص ۳۷.

۴. جز این نمی‌توان گفت که دشمنان ایران در کنار حضور فیزیکی خود در کشور و جداسازی بخش‌هایی عظیم از مملوکات ما، روشنفکران وابسته و مرعوب و قلم به مزد داخلی را چنان مطرح می‌کردند که گویا تمام نمادها و آثار منورالفکری و ترقی و پیشرفت‌های کشور را آنها رقم زده‌اند. هم از این روی آنان را میدان دار و یکه‌تاز عرصه ادب و هنر قلمداد می‌کردند. انتساب آثار قلمی میرزا آقا به ملکم‌خان نیز از همین روی بوده است» (ص ۴۲).

است؟ عجیب است که حتی یکی از این سؤالات برای پژوهشگران بنام ایرانی مطرح نشده و در این مسایل دچار شک و تردید نشده‌اند!

اما نکته جالب دیگر این نامه، آمدن اسم شهر صاحب فرهنگ و تمدن تبریز است که خود واقعیت دیگری را برای ما روشن می‌سازد و آن این که میرزا ملک‌خان نه از ارمنیان اصفهان بلکه احتمالاً از ارمنیان تبریز بوده^۱ که از ارمنستان روسیه تزاری، همانند بسیاری دیگر از ارمنیان، مهاجرت نموده و در این شهر مقیم شده‌اند که طبعاً خانواده وی به زبان روسی تسلط داشته‌اند و خود نیز این زبان را از طریق والدینش، یاد می‌گیرد. دلیل صدق این مدعا این است که میرزا یعقوب، پدر وی، در سفارت روسیه در تهران مشغول به کار بوده است.

اما راجع به یادگیری زبان فرانسه توسط وی همان طور که می‌دانیم در قرن نوزدهم این زبان، زبان بین‌الملل بود و برای میرزا یعقوب تحصیل کرده طبیعی بود که فرزندش را به مدارس فرانسه‌زبان تبریز، که مبلغان مذهبی فرانسوی آن را اداره می‌نمودند، بفرستد. لازم به اشاره است که شاگردان این مدارس در ابتدا ارمنیان و سایر مسیحیان شهر بودند و بعداً کم‌کم فرزندان اقشار عالی‌رتبه مسلمان نیز بدان راه یافتند و در تهران و اصفهان نیز چنین مدرسی راه اندازی شد.

نکته دیگر این که همین تحصیل مقدماتی وی به زبان فرانسه بوده که باعث شده است ملک‌خان در سن ده یا دوازده سالگی برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شود و پس از کسب علم و دانش و تسلط به این زبان در دارالفنون و دربار مشغول به کار شود.

بعد از مشخص شدن شهر محل سکونت و یا شاید محل تولد میرزا ملک‌خان و نحوه یادگیری زبان روسی و فرانسه، بخش دیگری از نامه را ذکر می‌کنیم.

«... بعد از خدمات چندین ساله در معلم‌خانه پادشاهی و مأموریت در بغداد و اسلامبول

و تصاحب چهار قطعه نشان از درجه اول و دویم و سیّم معلم‌خانه و نشان مجیدیه، قریب

^۱. توافقی میان محققان وجود دارد که میرزا ملک‌خان در جلفا به دنیا آمده است اما هیچ گونه سندی تاکنون در این باره ارائه نشده و صرفاً بر اساس این ذهنیت بوده که بیشتر ارمنیان در اصفهان ساکن هستند و بالتبع میرزا ملک‌خان هم باید اصفهانی باشد. نگارنده نیز با توجه به توضیحاتی که در متن داده است، بر این باور است، البته بدون سند، میرزا ملک‌خان در ابتدا ساکن تبریز بوده و بعداً به تهران آمده است.

به هفت سال است که به‌اذن اولیای دولت در سفارت دولت فخریه فرانسه مقیم طهران منشی اول هستم... العبد الاقل میرزا آقا».^۱

با توجه به اطلاعاتی که در این جا آمده است، باید گفت برای یک محقق و پژوهشگر اصلاً قابل قبول نیست که چنین شخصی، با این همه استعداد و توانایی، در چنان هاله‌ای از ابهام باشد که بعد از گذشت بیش از یک قرن هنوز ما هیچ اطلاعات دیگری راجع به وی نداشته باشیم و همچنان چشم‌انتظار آینده باشیم تا شاید این معما کشف گردد و در حال حاضر تنها به این جملات اکتفاء نماییم: «اطلاعات مختصر و ناقص ما درباره نخستین کسی که به زبان فارسی نمایش‌نامه‌هایی نوشته، محدود به دو نامه کوتاهی است که میرزا آقا به میرزا فتحعلی نوشته و نیز اطلاعاتی که از خود رساله/اخلاقیه^۲ داده است».^۳

آیا نباید زمانی که آربین پور^۴ به‌طور کامل راجع به تمامی معلمان و مترجمان خارجی و ایرانی که در دارالفنون به فعالیت پرداخته‌اند - از جمله میرزا ملکم‌خان - می‌نوشت و آثار آنان را بر می‌شمرد، از خود می‌پرسید: به‌راستی پس نام میرزا آقا کجاست؟ چرا هیچ نام و اثری از وی نداریم؟ چطور می‌شود کسی بدون داشتن هیچ اثر دیگری، نمایش‌نامه‌نویس متولد شود؟! آیا می‌شود شخصی مهم‌ترین القاب و عناوین دولتی همانند «ناظم‌الدوله»، «پرنس» و «ناظم‌الملک» و غیره داشته باشد اما هیچ سندی راجع به این که کی و کجا و به‌خاطر چه چیزی شایسته دریافت این القاب شده است نداشته باشیم؟ آیا ممکن است نماینده‌ای در دوران قاجار به مأموریت‌های مهم و رسمی به بغداد و اسلامبول رفته باشد اما اسنادش موجود نباشد؟ به‌راستی این همه بی‌توجهی به این شواهد و قرائن چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

در ادامه، به سطری از نامه دیگر می‌پردازیم:

«... اول خواستم کتاب طیاطر را چنان که خواسته بودید به‌زبان فارسی ترجمه بکنم. دیدم که ترجمه لفظ به لفظ حُسن استعمال الفاظ را می‌برد و ملاحظت کلام را می‌پوشاند. در حقیقت حیفم آمد و ترجمه را موقوف داشتم. و چون مرام و مرادم پیروی و ارادت

۱. ملک‌پور، ص ۱۹۰.

۲. راجع به این رساله نیز شرح خواهیم داد.

۳. ملک‌پور، ص ۱۸۷.

۴. آربین پور، ص ۲۵۲-۲۶۰.

بود، لهدا مختصری به‌همان سبک و سیاق در زبان فارسی جداگانه نوشتم و این رسم تازه را در میان قوم سرمشق گذاشتم که ان‌شاءالله بعدها صاحبان عقل و تمیز در تکمیل و تزیین آن بکوشند... العبدالاقل میرزا آقا.^۱

در این جا نیز خود ملک‌خان به عدم تسلط کافی به زبان ترکی آذربایجانی اذعان می‌نماید: «ترجمه لفظ به لفظ حُسن استعمال الفاظ را می‌برد.» این امر خود حاکی از آن است که زبان ترکی، زبان مادری وی نبوده و این زبان را یاد گرفته است. زیرا چنان شخص فرهیخته‌ای که می‌تواند برای نخستین بار بنیان‌گذار نمایش‌نامه‌نویسی فارسی در ایران باشد و زبان مادریش ترکی است، نباید از ترجمه زبان ترکی (زبان مبدأ و مادری) به زبان فارسی (زبان مقصد و زبانی که یادگرفته) هراسی داشته باشد و به دلیل عدم توانایی ترجمه نمایش‌نامه‌های آخوندزاده را میرزا جعفر قراجه‌داغی که خود ترک‌زبان بوده انجام دهد. خود آدمیت بر این موضوع صحه می‌گذارد و می‌گوید: «نخست در صدد برآمد که تئاترهای میرزا فتحعلی را از زبان ترکی به فارسی برگرداند اما ... در واقع از عهده‌اش برنیامد».^۲ اما ممکن است بعداً تسلط ملک‌خان به زبان ترکی بیشتر شده باشد؛ زیرا وی در سفارت ایران در اسلامبول مشغول به کار می‌شود و بعد از این که مورد غضب ناصرالدین شاه قرار می‌گیرد و از مناصب دولتی عزل می‌گردد، به استخدام وزارت خارجه عثمانی درمی‌آید^۳ و حتی با روشنفکران و متفکران ترک معاصر خود همانند نامق کمال، فؤاد پاشا و دیگران به تبادل افکار می‌پردازد و به جنبش‌های اصلاحی روشنفکران ترک می‌پیوندد.

در همین راستا آدمیت همچنین به تبادل نظر و نامه‌نگاری‌ها و دغدغه‌های میرزا ملک‌خان و آخوندزاده در زمینه تغییر الفبا و خط و همچنین دیدار آن دو در استانبول و تفلیس و همچنین ملاقات آنان با روشنفکران عثمانی قلم‌فرسایی می‌نماید، اما این سؤال برای وی پیش نمی‌آید که چرا دیگر ما هیچ نشانی از ارتباط میرزا آقا و آخوندزاده نداریم و آیا اصولاً چنین شخصی وجود داشته است؟^۴

۱. ملک‌پور، ص ۱۸۷.

۲. آدمیت، ص ۶۴.

۳. آربین‌پور، ص ۳۱۵.

۴. آدمیت، ص ۶۹-۱۰۷.

اما راجع به رساله اخلاقیه و نمایش نامه حاجی مرشد کیمماگر که به میرزا آقا تبریزی، نویسنده چهار نمایش نامه اشاره شده، نسبت داده شده است:

نخست این که، نویسنده این رساله خود را آقا بن محمد مهدی تبریزی معرفی می نماید و نه میرزا آقا تبریزی^۱ و میان این دو اسم اختلاف است و تنها در کلمه آقا مشترک هستند و نمی توان آن دورا یکی پنداشت. دوم این که چرا در این رساله وی خود را کامل معرفی می نماید، اما در نامه نگاری ها فقط نام میرزا آقا آمده است؟ سؤال سوم این که چرا آقا بن محمد رساله اخلاقیه و نمایش نامه حاجی مرشد کیمماگر را برای آخوندزاده نفرستاده که آن را همانند چهار نمایش نامه دیگر نقد کند و نظر بدهد؟

جدای از ایرادات و سؤالات مطرح شده در بالا چطور این دو نویسنده را یکی بدانیم در حالی که موضوع نمایش نامه ها و دغدغه های آنان با هم اختلاف جدی دارند. در سه نمایش نامه نخست، هدف انعکاس بی عدالتی ها و ظلم هایی بوده که بر مردم می گذشته است اما در نمایش نامه چهارم مسائل عاطفی و عاشقی مطرح شده و نویسنده به مسائل اخلاقی نپرداخته است تا جایی که در بسیاری از موارد مورد انتقاد آخوندزاده قرار می گیرد. برای مثال در نقد سرگذشت اشرف خان آمده است: «نقل سکینه کاشی را نیز در این سرگذشت باید انداخت و اشرف خان را آدم معقول و با آبرو باید نمود».^۲ سپس در ادامه متذکر می شود: «اگر چه بنا بر شرط فن دراما، نقل ... نیز خالی از استهجان نیست و شبیه این نقل را نیز در طباطر نمی توان آورد».^۳ همچنین در نقد حکایت سرگذشت آقا هاشم خلخالی آمده است: «دیگر سارا دختری به نظر می آید بسیار بی شرم و بی حیا... این صفت مغایر طبیعت دختران است و مخالف شروط دراما ... پس به جمیع مکالمات او با مادر و سایرین تغییر دهید».^۴ به قدری در این طباطر آداب اخلاق رعایت نشده که آخوندزاده در ادامه نوشته است: «واویلا! مگر این چنین حرف ها را در فرنگستان، در مجلس طباطر، پدر در حق دختر خود می تواند گفت! البته که این حرف ها

۱. «اول این حقیر فقیر راقم سراپا تقصیر، آقا ابن محمد مهدی تبریزی با کمال عدم استطاعت...» (محمد زاده صدیق، ص ۱۹۲).

۲. محمد زاده صدیق، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۲۸۳.

۴. همان، ص ۲۸۶.

را تغییر بدهید».^۱ وی راجع به حکایت کربلا رفتن شاه قلی میرزا نوشته است: «سراپا بد است. آن را بسوزانید. به ارباب خیال شایسته نیست که این قبیل چیزها را به قلم بیاورند ... این قبیل حرکت فیما بین مردم عمومیت ندارد».^۲

اما نویسنده رساله/اخلاقیه، همان‌طور که از اسمش پیداست، هدف خود را تعلیم، پرهیز از بی‌اخلاقی، رعایت ضوابط اخلاقی، پرورش فطرت نیکو و تربیت اطفال و فرزندان و در نتیجه تربیت ملت می‌داند و در مقدمه چنین می‌آورد: «در هر عصری از اعصار، بر هر یک از آحاد و افراد اهل روزگار، لازم و واجب است که در فواید و منافع ملت خود بکوشند ... خاصه دانایان ملت و عالمان امت ... ملت خود بهره‌ور و مفتخر فرمایند ... تا آن که نتیجه به دست آید و بر تربیت ملت بیفزاید».^۳ سپس در ادامه افزوده است: «این بنده حقیر ... جسارت ورزیده اوراقی چندی [به] فارسی ساده و مختصر در خورد و فهم خود و اطفال دبستان برای نمونه و امتحان بنگاشت که مبتدیان را به کار آید و بر سهولت تحصیل اطفال بیفزاید».^۴ از آنچه آمد مشخص شد که موضوع آن چهار نمایش‌نامه با این اثر اختلافات فاحشی از نظر موضوعی دارد و تشابهی میان آنان وجود ندارد که آنها را متعلق به یک شخص بدانیم. در ضمن خود نویسنده نمایش‌نامه‌اش را حاجی مرشد کیمیاگر نام‌گذاری نکرده است بلکه آن را «طریقه سؤال و جواب»^۵ می‌نامد. بنا بر این شخصی که قبلاً چهار نمایش‌نامه را نوشته و با فنون آن آشنایی دارد، بایستی با نام نمایش‌نامه و طیاطر آشنا باشد.

نکته جالب دیگر این که همان‌طور که مشخص شد میرزا ملک‌خان (یا به گفته مخالفان میرزا آقا) تسلط کافی به زبان ترکی نداشت و زبان مادری او ترکی نبوده است که طیاطر آخوندزاده را به فارسی ترجمه نماید، اما محمدزاده صدیق بر تسلط آقا ابن محمد به زبان ترکی و متأثر شدن از این زبان اذعان دارد: «میرزا آقا تبریزی گرچه به خلاف این دانشوران پیشیناز زمان، آثار خود و از جمله رساله/اخلاقیه را به فارسی نگاشته است، اما تأثیر زبان سرشار ترکی آذربایجانی در آن قویاً مشهود است. چنان که ساخت جمله در اغلب جاها، ترکی است و یا آنکه

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۹۱.

۴. همان، ص ۱۹۲.

۵. محمدزاده صدیق، ص ۱۹.

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰/۱۴۷

بسیاری ضرب‌المثل‌های آذربایجانی را لفظ‌به‌لفظ به فارسی ترجمه کرده است.^۱ همچنین وی به بغداد مسافرت نموده است و نه این‌که از طرف دولت مأمور شده باشد. میان سفر و مأموریت اختلاف است.

تورج خسروی

^۱. محمدزاده صدیق، ص ۴۸-۴۹.

درباره مسئله نمایش‌نامه‌های میرزا ملکم‌خان^۱

آرام بوداگیان

ترجمه تورج خسروی^۲ و عارفه کنی‌فرد^۳

میرزا ملکم‌خان که در ۱۸۳۳ م. / [۱۲۴۹ ق.م] متولد و در ۱۹۰۸ / [۱۳۲۵ ق.م]^۴ از دنیا رفت، اولین متفکر و روشنفکری است که تولد ادبیات نوین ایران، به‌ویژه نمایش‌نامه‌های اجتماعی، با نام وی پیوند خورده است. وی در خانواده‌ای متمول در جلفای نو، از توابع اصفهان، به دنیا آمد. میرزا ملکم‌خان تحصیلات متوسطه و عالی خود را در پاریس و در رشته حقوق به پایان رساند. پس از اتمام تحصیلات به تهران بازگشت و در دستگاه دیپلماسی مشغول به کار شد و در حیات سیاسی کشور مشارکت فعال داشت.

تمام تلاش و فعالیت‌های ملکم‌خان در راستای خدمت به وطن بود. او همواره خواهان شکوفایی روزافزون کشورش و رهایی از چنگال استعمارگران خارجی بود. وی تمام انرژی و استعداد هنری خود را وقف مردم می‌کرد و به‌طور خستگی‌ناپذیر به مبارزه با هرج و مرج و بی‌قانونی‌هایی می‌پرداخت که از سوی فتوئدال‌ها^۵ و افراد حکومتی صورت می‌گرفت و حتی خود نظام نیز از آن چشم‌پوشی می‌کرد. ملکم‌خان، در مقابل حکومت استبدادی شاه، مدافع تأسیس مجلس بود و از آزادی فردی و گسترش آموزش در میان همه اقشار مردم حمایت می‌کرد. به همین دلیل ناظم‌الاسلام کرمانی، مورخ معروف، با مقایسه ملکم‌خان با گوته، ولتر و روسو، به نقل از یکی از معاصران اذعان می‌کند: «ملکم‌خان در ایران دقیقاً همان جایگاه ولتر،

اصل این مقاله به زبان روسی با عنوان زیر و در شماره دهم روزنامه علوم اجتماعی (۱۳۴۷/۱۹۶۸) در ایروان به چاپ رسیده است:

^۱. A. A. БУДАГЯН К, (1968) *К вопросу о пьесах Мирзы Мальком-хана. Гиперлір Հասարակական Գիտությունները*, № 10. pp. 92-101.

^۲. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، To_khosravi@yahoo.com

^۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان روسی، akanifard@bk.ru

^۴. توضیحات داخل [] از مترجمان است.

^۵. نویسندگان از واژه فتوئدال و سیستم فتوئدالی در این مقاله استفاده کرده اما به باور بسیاری از صاحب‌نظران در این دوران ما نظام ارباب‌رعیتی داشتیم که با نظام فتوئدالی در اروپا و سایر سرزمین‌ها تفاوت بسیاری داشته است. [م]

ژان ژاک روسو و ویکتور هوگو را در فرانسه دارد. شهرت ملت فرانسه مدیون این متفکران است و مردم ایران نیز به این یگانه متفکر خود افتخار می‌کنند.^۱ مقاله‌ها، روزنامه قانون ۱۸۹۳-۱۸۹۰ / [۱۳۰۷-۱۳۱۰ ق.] و نیز نمایش‌نامه‌های وی نقش مهمی را در تاریخ توسعه تفکر اجتماعی ایران داشته است.

در مقاله حاضر ما به بررسی نمایش‌نامه‌های برجای مانده از این نویسنده بزرگ خواهیم پرداخت.

از ملکم‌خان سه نمایش‌نامه چاپ شده است. یکی از ساده‌ترین و جالب‌ترین آنها کم‌دی‌ای است با نام «سرگذشت اشرف‌خان، حاکم عربستان، در ایام توقف او در تهران».^۲ وی در این نمایش‌نامه تمام سیستم حکومتی ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد و محکوم می‌کند. حاکم عربستان جهت ارائه گزارشی در رابطه با مالیاتی که از مردم گرفته شده است، به پایتخت فراخوانده می‌شود. اشرف‌خان صبح روز بعد با هدف جلب حمایت دربار دستور می‌دهد: «سه‌هزار سکه طلا در سه کیسه قرار دهند و به‌عنوان هدیه به شاه تقدیم کنند. هزار سکه طلا و نیز اسب، طاووس و طرلان به همراه چهار نوکر و شش جعبه از هدایا را نیز به وزیر اعظم هدیه بدهند. پانصد سکه طلای قدیمی، یک کنیز و دو جعبه هدایا را نیز به میرزا طرار خان، بازرس مالی، اعطا کنند».^۳ اما ظاهراً این هدایای سخاوتمندانه کافی نبود و میرزا طرار خان پس از بررسی گزارش‌ها، عمداً آن را دستکاری کرد و برای حاکم، سی و دو هزار تومان مالیات عقب‌افتاده را نوشت در حالی که بدهی وی تنها دو هزار تومان بود.

مأمور وصول مالیات قول داد که در ارزی دریافت رشوه‌ای هنگامت گزارش را اصلاح کند. وی از حاکم عربستان هزار و پانصد تومان رشوه نیز برای وزیر اعظم طلب کرده بود. علاوه بر این، اشرف‌خان برای دریافت حکم خروج از پایتخت مجبور شد پنجاه تومان دیگر نیز برای کاغذ حکم، صد تومان برای پُر کردن آن و دویست تومان به‌عنوان هدیه به شخصی که مَهر می‌زند، بپردازد. اما این همه ماجرا نبود. میرزا طرار خان در هنگام خروج حاکم به وی لیستی از افراد

^۱ ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۳۲۴، چاپ دوم، ص ۱۲۱.

^۲ Pyesa eta v pervye pechatalas v 1908 g. b gazete Etehad v vide pelyetona, no v svyazi s kontrevolyutsionnvmi sobytiyami 1908 g. gazeta byla zakryta, i pechataniye pesy prekratilos.

^۳ YA. A. Eyngorn, Komediya mirzi Malkom-khana, Tashkent-1927, str. 107.

(۱۵ نفر) را داد که از خدمتکارانِ شخصی وزیر گرفته تا کسانی که از اسبها نگهداری می-کردند، در بر می گرفت که به آنان نیز باید هدیه داده می شد. در جواب به اعتراض اشرف خان که غافلگیر شده بود، میرزا طرار خان با خون سردی به رشوه‌هایی که وی از مردم دریافت می-کند، اشاره کرده و جواب داد: «به همین خاطر است که شما به عربستان می‌روید و بیش از ده برابر درآمد کسب می‌کنی. دیگر چه می‌خواهید آقای خان؟»^۱ و حاکم مجبور شد که صد و هشتاد تومنِ دیگر به عنوان «هدیه» و «انعام» بدهد.

اشرف خان که دیگر چیزی برایش نمانده بود با عصبانیت زیر لب گفت: «اوه! خدایا... مرا از دست این گرگ‌های خون‌خوار نجات بده.»^۲ «کریم‌آقا - او [اشرف خان] می‌گوید- دیگر تحمل ندارم. به مقدساتم قسم دیگر نمی‌توانم حکمرانی کنم! این شیوه حکومتداری «حرام» است. این حتی بدتر از تجاوز است... خدایا این دیگه چه کشوری است. این دیگه چه کشوری است!!...»^۳ «گروه راهزن‌ها دور هم جمع شده‌اند. یکی وزیر، دومی بازرس و سومی کدخدا و همه را غارت می‌کنند.»^۴

ملکم خان توانسته بود همه آنچه را که مشاهده کرده بود به‌طور عامیانه بیان کند و شخصیت‌های خاصی را خلق کند. شخصیت‌هایی همانند اشرف خان و مأمور وصول مالیات که آشکارا کلاهبرداری می‌کردند و حاکم [عربستان] را به دیوار چسبانده بودند تا او را بترسانند و سهم بیشتری برای خود به جیب بزنند. هم وزیر اعظم و هم الله‌داد متملق که می‌توانستند روحشان را به یک شاهی بفروشند و در یک کلام، همه دربار به نفع زندگی و منافع شخصی خود امور حکومتی را اداره می‌کردند. این چنین، همه خدمتگزاران از دربان‌ها گرفته تا جلاد-ها، مثل زالو به جان قربانیان خود می‌افتادند و با وقاحت هر چه تمام برآورده شدن «خواستہ-های قانونی» خود را «طلب می‌کردند».

دومین نمایش‌نامه وی «شیوه‌های حکومت زمان خان بروجردی و سرگذشت آن ایام» نیز یک جهت‌گیری تند اجتماعی دارد. در بطن این کمدی، حاکم [زمان خان] و جهانگیر از موقعیت کاری خود سوءاستفاده و به هر روش ممکن مردم را غارت می‌کنند. برای انجام این کار آنان روش مورد علاقه‌ای که میان حاکمان ایرانی باب شده بود را به کار می‌بردند و تظاهر به انجام

1. Tam zhe, str. 119.

2. Tam zhe, str. 107.

3. Tam zhe, str. 113.

4. Tam zhe, str. 120.

وظایف حکمرانی‌شان می‌کردند. زمان‌خان در ابتدای نمایش‌نامه به فراش‌باشی می‌گوید: «باید امسال طوری رفتار کنیم که مردم شهر همیشه ما را ستایش کنند. از طرف دیگر باید خودمان را به مردم، عادل و متکی به خود نشان دهیم. زیرا اگر اِسِممان در میان مردم به نیکی برده شود، هیچ ترفند و فریبی نمی‌تواند در شکوهمندی نام ما خللی وارد کند.»

ملکم‌خان در اثر دوم، صحنه ویژه‌ای را خلق می‌کند که نشان‌دهنده این عادت اخلاقی گسترش‌یافته در میان دیگر حاکمان استان‌های ایران است. جهانگیر در گفت‌وگو با حاکم [زمان‌خان] او را سرزنش می‌کند که حاکم بدی است، منصب وی ابدی نخواهد بود و فردا شخص دیگری می‌آید و جای وی را خواهد گرفت. از این رو، باید بتواند پول درآورد و زندگی کند. زمان‌خان نیز به نوبه خود فراش‌باشی را سرزنش می‌کند که چرا رشوه نمی‌گیرد و اصلاً به خانواده خود توجهی نمی‌کند؟ در آخرین پرده این نمایش، رجب کاسب، با هدف تقویت جایگاه خود هدایای گران‌قیمتی را به فراش‌باشی تقدیم می‌کند. در این کمدی عملکرد «حامیان قانون و نظم» که خودشان در روز روشن با هر اقدام و به هر روش ممکن مردم را غارت می‌کنند، مورد نقد قرار گرفته است. به هر حال «چنین شیوه‌های حکومتی» برای ایران بسیار متداول بوده و بدین‌گونه تمامی سیستم فئودالی کشور آلوده شده بود.

سومین نمایش‌نامه میرزا ملکم‌خان «حکایت کربلا رفتن شاه قلی‌میرزا و سرگذشت ایام توقف چندروزه در کرمانشاهان نزد شاه مرادمیرزا حاکم آنجا» است.

در بطن این کمدی چهره شاه قلی‌میرزای رشوه‌گیر، کسی که عادت کرده بود به حساب دیگران با تجمل‌گرایی زندگی کند، توصیف شده است. وی خراج‌ها و رشوه‌ها را منحصراً حق خود می‌دانست. به باور وی هر حاکمی موظف است از پول‌های دریافتی «سهم قانونی» او را جدا کند. وی [شاه قلی‌میرزا] در صحبت‌هایش با ایرج‌میرزا به روشنی به این موضوع اشاره می‌کند و با غرور خاص خود می‌گوید: «از رشوه‌های دریافتی از مردم کرمانشاه استفاده کنید، آنها تنها متعلق به خودتان است». ^۱ ملکم‌خان با استفاده از کلام ایرج‌میرزا بسیار ظریف ماهیت حاکمیت در پایتخت را نشان می‌دهد: «آیا واقعاً گرگ‌های تهران اجازه می‌دهند که کسی به تنهایی از تمام این پول‌ها استفاده کند؟ اگر یک تومان بردارید، باید ده تومان بدهید. خدا را شکر شما خودتان رئیس هستید و بهتر از هر کس دیگری درباره این قضیه اطلاع دارید». ^۲

۱. «حکایت کربلا رفتن...»، ص ۱۰۹.

2. Tam zhe.

در آثار ملک‌خان، شاه قلی نمادی زنده و واقعی از شخصیت متکبر خان ایرانی است. وی مغرور، متکبر و خودبزرگ‌بین است و تهدید می‌کند که از بدترین روش‌ها در مقابل کشاورزان سرکش استفاده خواهد کرد. شاه قلی میرزا به این امر عادت کرده بود که همه به خواسته‌هایش احترام بگذارند و بدون هیچ‌گونه چون و چرایی خواسته‌های وی را بر آورده سازند. اما همین شخص در برابر افراد قوی‌تر، ترسو و حقیر بود. این ویژگی در پرده چهارم نمایش‌نامه به خوبی از سوی نویسنده نشان داده شده است. حمله «مسلحانه» کشاورزان که توسط ایرج میرزا روایت می‌شود، چنان وحشتی را به جان شاه قلی می‌اندازد که او در زیر پالان الاغ پنهان می‌شود و از آن همه غرور و خودپرستی دیگر اثری باقی نمی‌ماند.

ملک‌خان هم‌زمان با به تصویر کشیدن شاه قلی و تأکید بر حماقت و فلاکت روحی حاکمان ایران، به روشنی نشان می‌دهد که سرنوشت کشور و حکومت در دست چه کسانی قرار دارد. در بطن این اثر کمدی ملک‌خان، تضاد میان نو و کهنه و همچنین تضاد میان رخدادهای ماهیت زندگی وجود دارد. وی آثار دراماتیک را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که قهرمانان بیش از هر چیز نماینده ایده‌ها و اندیشه‌های کهنه و منسوخ هستند. نمایش‌نامه‌نویس به شدت از آن شخصیت‌ها خشمگین می‌شود، نقاب از چهره آنان بر می‌دارد و به تمسخر می‌گیرد. به علاوه وی به شدت از آنان انتقاد می‌کند و باطن تهی‌شان را آشکار می‌سازد. مبارزه میان سنت و تجدد اساسی اختلافات در آثار کمدی ملک‌خان است و هجو ویرانگر، چهره اجتماعی-اخلاقی حاکمان عالی‌مقام را زیر سؤال می‌برد. مزاح، طنز و هجو ابزارهایی هستند که نمایش‌نامه‌نویس در آثار کمدی خود از آنها بهره گرفته است.

ملک‌خان هم‌زمان با نفی اخلاقیات جامعه فئودالی و حمایت از ایده‌های حاکمان روشنفکر، معتقد به از میان بردن خشم اجتماعی به کمک اصلاحات «از بالا» بود. به علاوه این موضع‌گیری لیبرال-روشنفکرانه نمایش‌نامه‌نویس مانع از آن نشد که وی در آثار هنری خود نتیجه‌گیری‌های افراطی را، به‌طور کلی، هم راجع به فئودالیسم و هم درباره کل سیستم حکومتی فئودالی مطرح نکند. کمدی‌های ملک‌خان به‌طور عینی حال و هوای ضدفئودالی گروه‌ها و تشکل‌های پیشرو جامعه ایران را در دهه هفتاد [قرن نوزدهم] نشان می‌دهد.

ملک‌خان، در تاریخ ادبیات نوین ایران، از جایگاه ممتازی برخوردار است. وی اولین کسی است که پایه‌های سبک کمدی واقعی، اجتماعی و مردمی را بنا نهاده است و با وارد نمودن

گفتار محاوره مردم در ادبیات و در نهایت در آثار ادبی و هنری خود، به طور قابل توجهی به رشد حرکت‌های ملی-روشنفکری در ایران کمک کرده است.

در مورد نویسندگی ملک‌خان

گفته می‌شود میرزا ملک‌خان علاقه زیادی به نمایش‌نامه‌نویسی داشت. در نتیجه نمایش‌نامه‌های طنز بسیار عالی را به نگارش درآورد و برای نخستین بار، به صورت کامل، در سال ۱۹۲۲ / [۱۳۴۰ ق.] در برلین با عنوان «مجموعه نمایش‌نامه‌های ملک‌خان» انتشار یافت. در این مجموعه سه نمایش‌نامه اشاره شده در بالا نیز به چاپ رسید. نمایش‌نامه‌های ملک‌خان قبل از چاپ به صورت نسخه خطی دست به دست می‌شد و افراد تحصیل کرده و روشنفکران ایرانی (و حتی غیرایرانی) آنها را مطالعه می‌نمودند. زیرا این آثار موجب دمیدن روحی تازه به اندیشه‌های دموکراتیک آنان می‌شد. بنا به گفته محمدبیگ شاختاختینسکی، از هم‌عصران ملک‌خان، آثار طنز وی نقش مهمی را در بیداری افراد تحصیل کرده در ایران بازی کرده است. نمایش‌نامه‌های برجسته ملک‌خان در بسیاری از کشورهای متمدن جهان انتشار یافته و با گذشت تقریباً صد سال تاکنون کسی در توانایی نویسندگی وی شک نکرده است. حتی خود فارسی‌زبانان هم به توانایی نویسندگی او تردیدی نداشتند و این مطلب کاملاً قابل درک است. محتوای همه این نمایش‌نامه‌ها حاکی از آن است که نویسنده آنها کسی می‌تواند باشد که به خوبی از زندگی درباری و خصوصیات اخلاقی منحط و رفتارهای فریب‌کارانه آنان آگاهی داشته، در این محیط رفت و آمد کرده و به شخصه با این افرادی که او در آثار خود به صورت طنز به تصویر کشیده، برخورد داشته است و چنین فردی فقط می‌تواند ملک‌خان باشد. شایان ذکر است که به گفته شاختاختینسکی، ملک‌خان در دوره‌ای محافظ و مترجم شخصی ناصرالدین شاه بوده است و در نتیجه وی ناگزیر از برخورد با جامعه دربار بوده است.

در سال ۱۸۵۲ / [۱۲۶۸ ق.] در تهران، دارالفنون، جایی که در ابتدا فرزندان طبقه اشراف ایرانی در آن تحصیل می‌کردند، تأسیس شد. گفته می‌شود که در دارالفنون، بسیاری از متخصصان خارجی که حتی زبان فارسی را نمی‌دانستند، تدریس می‌کردند. ملک‌خان هم در آنجا تدریس می‌کرد و هم مترجم بود. بر همگان روشن است که وی پس از بازگشت خود از فرانسه «فراموشخانه»، چیزی شبیه به لژ ماسونی، را تأسیس نمود. اعضای این تشکل دانشجویان آزاداندیش دارالفنون و نیز نمایندگان روشنفکران ایرانی ناراضی از حکومت وقت

در کشور بودند. در این تشکل، تحت لوای بحث دربارهٔ مسایل اخلاقی، بحث‌هایی با ماهیت سیاسی مطرح می‌شد که جهت‌گیری‌های تندی نسبت به فساد اخلاقی در میان طبقهٔ حاکم داشت. در آثار ملک‌خان نیز دربارهٔ این موضوع سخن به میان آمده است.

با تمام این اوصاف، «کشفِ مهم علمی» ابراهیموف، ممدزاده، [محمد] مبارز علیزاده و حسین ابوالفضل، که انکارکنندهٔ هنر نویسندگی ملک‌خان هستند، عجیب به نظر می‌رسد. ابراهیموف و ممدزاده در مقالهٔ «در مورد نویسندهٔ اصلی نمایش‌نامه‌های منسوب به میرزا ملک‌خان»^۱، و مبارز علیزاده در «مقدمه»^۲ خود و حسین ابوالفضل در مقالهٔ «دگر بار دربارهٔ نویسندهٔ اولین نمایش‌نامه‌های فارسی»^۳ مواضع خود را بیان کرده‌اند.

تلاش‌های آنان مبنی بر رد کردن هنر نویسندگی ملک‌خان و منسوب کردن نمایش‌نامه‌های وی به شخصی به نام میرزا آقا هیچ‌گونه پایهٔ علمی ندارد. «حقیقی» که آنان ذکر کرده‌اند و نیز استدلال‌هایی که ثابت‌کنندهٔ درستی نظراتشان است، کمتر کسی را متقاعد می‌کند. حال باید پرسید که واقعاً «حقیقی» آنان بر چه اساسی استوار است؟

ابراهیموف و ممدزاده نظرات خود را از مقالهٔ پرفسور چالان پاشایف با عنوان «شاگردان م. ف. آخوندوف که به زبان فارسی می‌نوشتند» گرفته‌اند. به‌گفتهٔ پاشایف (آخوندوف) «از نویسندگان تحصیل‌کرده و الهام‌گرفته از ایده‌های انقلابی» در «نمایش‌نامه‌های کمال‌الدوله» بوده است. میرزا ملک‌خان، حاجی عبدالرحمان طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای از شخصیت‌های بسیار جالب تاریخ ما هستند. هر سه نویسنده به زبان فارسی قلم می‌زدند و اهل آذربایجان جنوبی^۴ بودند و به‌طور کلی به مسائل اجتماعی، که توسط میرزا فتحعلی مطرح شده بود و نیاز به کسب اجازهٔ وی بود، می‌پرداختند»^۵.

1. «Trudy instituta literature i yazyka im. Nizami AN Azerb. SSR», seriya literaturi, t. 9, 1956.

2. Leningradskiy ordena Lenina Gosudarstvennyy universitet IM. A. A. Zhdanova, Nauchnaya konferentsiya po iranskoy filologii (tezisy dokladov) I, 1962, str. 32.

3. Zhurnal «Narody Azii i Afriki», 1965, № 6, str. 142—146.

۴. در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات برخی پژوهشگران ترک اصطلاح جعلی آذربایجان جنوبی را جهت اشاره به مناطق آذری‌نشین ایران به کار می‌برند تا بتوانند مفهوم به‌اصطلاح «ملت تقسیم‌شده» را به مخاطبان القاء کنند که متأسفانه نویسندهٔ ارمنی نیز دچار این خطا شده است. در این مقاله چندین بار در متن اصلی اصطلاح جعلی آذربایجان جنوبی تکرار شده که مترجمان فقط به آوردن آذربایجان اکتفا کرده‌اند.

5. Trudy ... str. 162.

ابراهیموف و ممدزاده، با سکوتِ خود، با مفاد کلی این موضع‌گیری، به‌جز این مورد که ملک‌خان آذربایجانی است، موافق هستند. این که ملک‌خان اصالتاً آذربایجانی نیست، درست است. اما آیا این بدین معنا است که ملک‌خان نمی‌توانسته نویسندهٔ نمایش‌نامه‌ها باشد؟ البته پاشایف هیچ حرفی هم دربارهٔ آثارِ طالبوف و زین‌العابدین و حتی ملک‌خان که جزو «شخصیت‌های بسیار جالب تاریخ ما» (!) می‌باشند، نیز نگفته است. پاشایف فقط تأکید کرده است که همهٔ آنان ادامه‌دهندگانِ نظراتِ آخوندوف هستند.

هدفِ نویسندگان نام‌برده شده [ابراهیموف، ممدزاده، محمدمبارز علیزاده و حسین ابوالفضل] روشن است. پرفسور پاشایف به‌طور سنتی همچنان ملک‌خان را نویسندهٔ نمایش‌نامه‌ها می‌داند. در حالی که مطابق گفته‌های ابراهیموف و ممدزاده ظاهراً میرزا آقا نویسندهٔ واقعی این نمایش‌نامه‌ها است. آنان برای اثباتِ «کشفِ علمی» خود، نامِ میرزا آقا را که از سوی آخوندوف (در آثارش به زبانِ روسی و فارسی) استفاده شده است، دستاویز قرار می‌دهند. اما مشخص نیست که [اولاً] این نام دقیقاً مربوط به [نویسندهٔ] آن نمایش‌نامه‌ها است یا خیر؟ و به‌طور کلی آیا این مسئله ثابت می‌کند که میرزا آقا نویسندهٔ نمایش‌نامه‌های مذکور است؟ در ادامه، این نویسندگان به نامهٔ میرزا آقا خطاب به آخوندوف اشاره می‌کنند. در این نامه نیز هیچ علائمی مبنی بر نگارش اثری به دست وی وجود ندارد. در اظهاراتی که توسط آنان آمده است، می‌خوانیم:

«نام من میرزا آقا است و اهل تبریز هستم... نزدیک به هفت سال من در سفارت فرانسه در تهران به عنوان منشی ارشد کار کرده‌ام. لطفاً جوابِ نامه و کتاب را از طریق سفارت روسیه در تهران و به واسطهٔ آقای گربلین، شخص مورد اعتماد من، بفرستید...»^۱

در اینجا به روشنی بیان شده است که میرزا آقا کتابی به آخوندوف فرستاده است؛ اما دربارهٔ ماهیت کتاب، این که شامل نمایش‌نامه‌های وی بوده یا نه، هیچ سخنی به میان نیامده است. با استناد به چه چیزی مشخص می‌شود که میرزا آقا دقیقاً همان نمایش‌نامه‌هایی را فرستاده است که موضوع صحبت ماست؟ این موضوع از کجا مشخص است؟

در ادامه ابراهیموف، ممدزاده، محمدمبارز علیزاده و سپس حسین ابوالفضل تلاش می‌کنند که به شیوه‌های مختلف سناریوی غیرعلمی خود را اثبات کنند. ابراهیموف و ممدزاده

1. Tam zhe, str. 163.

می‌نویسند: «باری، از محتوا و شیوه نگارش مشخص می‌شود که نویسنده آنها [نمایش‌نامه‌ها] اهل آذربایجان است».

نمایش‌نامه چهارم «اندوه سفرهای عاشقانه آقا هاشم خلخالی و ماجراجویی‌های وی» زندگی فردی آذربایجانی را به نمایش می‌گذارد. همچنین در نمایش‌نامه «اشرف‌خان»^۱ وی به عنوان حاکم عربستان منصوب می‌شود اما تمامی ماجراجویی‌های وی و اوضاعی که در مقابل چشمان ما ترسیم می‌شود، مربوط به زمان حاکمانی است که از تهران به آذربایجان فرستاده می‌شدند. زیرا حاکمانی مانند اشرف‌خان، که توسط حکومت ایران به آذربایجان فرستاده می‌شدند، کم نبودند»^۲.

بنا به ادعای نویسندگان فوق «تمامی ماجراجویی‌های (اشرف‌خان) و اوضاعی که در مقابل چشمان ما ترسیم می‌شود» در حقیقت تنها مربوط به آذربایجان نبوده است. زیرا به هنگام انتصاب حاکمان در ایران قوانین و رویه‌های یکسانی برای تمامی استان‌ها اعم از اصفهان، آذربایجان و یا عربستان (خوزستان) وجود داشته است. همه یکسان بودند. در همه جا حکمرانان مردم را بی‌رحمانه و بی‌وقفه غارت می‌کردند. چنین اثبات‌های سخیفی فقط باعث ایجاد سر درگمی می‌شود.

یکی از استدلال‌های قوی نویسندگان اشاره شده در بالا این است که به آخوندوف، که نقدی بر نمایش‌نامه‌های ملکم‌خان نوشته است، استناد می‌کنند. نقدهای وی به زبان روسی سه بار چاپ شده است؛ اولین بار در سال ۱۹۵۳/ [۱۳۳۱ ش.] در کتاب *مقاله‌های فلسفی و دومین بار در سال ۱۹۵۶/ [۱۳۳۴ ش.]* در کتاب *مقالات*. این نقدها هم در چاپ اول و هم در چاپ دوم با عنوان «نقد نمایش‌نامه‌های میرزا ملکم‌خان» منتشر شد. سومین بار نقد مذکور در کتاب *مقاله‌های فلسفی در سال ۱۹۶۲/ [۱۳۴۰ ش.]* به افتخار یک‌صد و پنجاهمین سالگرد تولد این متفکر بزرگ چاپ شد. در چاپ سوم [نقد نمایش‌نامه‌های میرزا ملکم‌خان] به «نقد نمایش‌نامه‌های میرزا آقا» تحریف شده است. اما در هر سه نسخه با کلمات یکسانی نویسنده مورد خطاب قرار می‌گیرد. در چاپ اول و دوم نوشته شده بود: «برادر عزیز، میرزا آقا» و در چاپ آخر نیز دقیقاً همین لغات آمده است: «برادر عزیز، میرزا آقا».

۱. سرگذشت اشرف‌خان، حاکم عربستان، در ایام توقف او در تهران. [م]

2. Tam zhe, str. 167.

بدین ترتیب آخوندوف اگر چه در چاپ اول و دوم [و حتی سوم] ملکم خان را تحت عنوان رایج و مرسوم «میرزا آقا» مورد خطاب قرار داده است اما در آخرین چاپ، به خواست ابراهیموف، ممدزاده و علیزاده، «میرزا آقا» در واقع تبدیل به یک شخصیت تاریخی دیگری شده است. این نویسندگان اصلاً نمی‌خواهند این حقیقت را قبول کنند که کلمه میرزا آقا در واقع یک شیوه مؤدبانه جهت خطاب به افراد تحصیل کرده است. هیچ‌کس نام ملکم خان را هم در عرصه دیپلماتیک و هم در عرصه ادبیات بدون واژه «میرزا» به زبان نمی‌آورد. در نتیجه این استدلال که به وسیله این نویسندگان آورده شده است فقط می‌تواند انسان‌های جاهل را متقاعد کند. طرفداران این ایده جدید بر اساس اسناد و مدارک پیداشده در آرشیو آخوندوف، نمایش‌نامه‌های ملکم خان را به «میرزا آقا» نسبت می‌دهند. آخوندوف با وی آن قدر صمیمی بوده است که در آخرین نامه‌هایش به او، حتی وی را «برادر» خطاب می‌کند.

علاوه بر این‌ها، آخوندوف واقعاً ملکم خان را از نزدیک می‌شناخت و در نتیجه می‌توانسته است وی را «برادر» خطاب کند. می‌دانیم که آخوندوف در سال ۱۸۶۳ / [۱۲۷۹ق.] در استانبول با ملکم خان ملاقات داشته است. بعدها آنها در تفلیس نیز یکدیگر را ملاقات کردند. ملکم خان در سال ۱۸۷۱ / [۱۲۸۷ق.] نیز در راه سفر به تهران در تفلیس اقامت گزیده بود. می‌توان گفت که آنان شخصاً همدیگر را کاملاً می‌شناختند و مدت‌های طولانی با هم مکاتبه داشتند. این مطلب از کتاب آ.آ. ابراهیموف با عنوان «شرح و توضیح آرشیو آخوندوف» که در سال ۱۹۶۲ / [۱۳۴۰ش.] در باکو چاپ شده است، مشخص می‌شود.

آشنایی شخصی و همسانی دیدگاه‌های آنها در خصوص مسایل اجتماعی-سیاسی و فرهنگی دلیل محکمی برای اثبات این مطلب است که آخوندوف زمانی که می‌نویسد «برادر عزیز، میرزا آقا» منظورش دقیقاً میرزا ملکم خان است. اما در این جا این سؤال هم پیش می‌آید که چرا آخوندوف ملکم خان را با نامش مورد خطاب قرار نداده است؟ جواب این سؤال در همان نقد آخوندوف وجود دارد. وی می‌نویسد: «دوستِ شما، که داستان شیخ سعدی درباره روباه را به شما یادآوری کرده است، درست می‌گوید. نوشتن چنین چیزهایی درباره افراد معاصر و نیز اشاعه آنها کار خطرناکی است. به ویژه جایز نیست در کشوری مثل ایران که آزادی اصلاً وجود

ندارد آثار بهترین متفکران کشور را اعلام عمومی نمود. در این وضعیت چه کار می‌توان کرد؟ این یک مسئله بسیار مهم و به شدت به روز است که اتفاقاً باید درباره آن نوشت...»^۱. از این امر مشخص می‌شود که آخوندوف از روی ملاحظات کاملاً سیاسی، به صورت کاملاً آگاهانه، چنین شیوه‌ای از خطاب که در بالا ذکر شده است، را انتخاب کرده است (البته این احتمال هم وجود دارد که این شیوه خطاب در واقع میان آنها قراردادی بوده است). در غیر این صورت، اعتراف شفاف و آگاهانه به هنر نویسندگی ملک‌خان ممکن بود خشم حاکمان کم‌سواد ایران را برانگیزد و زندگی او را به خطر بیندازد. همه این موارد قابل پذیرش‌تر خواهد بود اگر توجه داشته باشیم که ملک‌خان پُست‌های مهم دولتی داشته و از نفوذ و قدرت زیادی در میان حکمرانان کشور برخوردار بوده است. به همین جهت، وی پس از بازگشت به تهران طرح تأسیس مجلس قانون‌گذاری ملی را به شاه و نخست‌وزیر ارائه کرد و سپس به‌عنوان سفیر در لندن منصوب شد.

تمامی این ملاحظات و نیز هجو خیلی تند کمدی‌های ملک‌خان، که به شدت رفتار طبقه حاکم جامعه را مورد انتقاد قرار می‌داد، مانع از آن می‌شد که خیلی واضح درباره هنر نویسندگی خود صحبت کند. در ضمن این نظرات نشان‌دهنده این موضوع نیز هست که چرا نمایش‌نامه‌های وی مدت‌های طولانی به چاپ نرسید و تنها پس از مرگ وی این آثار منتشر شد. برخی از «استدلال‌های تکمیلی»، که حسین ابوالفضل در مقاله خود در دفاع از میرزا آقا آورده است، متقاعدکننده نیست. وی می‌نویسد: «از نامه‌ها (کدام نامه‌ها؟) مشخص می‌شود که نویسنده نمایش‌نامه‌های خود را داده است که در چند نسخه برای وی رونویسی کنند و نسخه‌ای با امضای م. آ. تبریزی به آخوندوف فرستاده است و در حال حاضر در آرشیو نسخ خطی بنیاد آکادمی علوم ملی آذربایجان شوروی، نگهداری می‌شود. آخوندوف در اولین صفحه این نسخه خطی، با خط خودش اسم و آدرس م. آ. تبریزی را به زبان فارسی و روسی نوشته است»^۲.

حسین ابوالفضل در تمام مقاله خود می‌نویسد: «م. آ. تبریزی». اجازه بدهید بپرسیم که این «م. آ.» چیست؟ نام و نام پدر؟ مشخص است که «م. آ.» در بهترین حالت می‌تواند یک اسم خاص باشد. اما حسین ابوالفضل آن را به عنوان نام و نام پدر در نظر گرفته است. اما «تبریزی»

1. M.F. Akhundov, Izbrannyye filosofskiyе proizvedeniya, M., 1962, str. 263. Lraber 7-10.

2. «Narody...», str. 143.

چیست؟ نام خانوادگی؟ خب از کجا آمده است؟ در نامه‌ای که عکسش به صفحه مجله پیوست شده، به صورت واضح نوشته شده است: «اسم من میرزا آقا است. خودم اهل تبریز هستم». علاوه بر این آخوندوف با خط خودش فقط نوشته است «میرزا آقا»، بدون ذکر «تبریزی». این مطلب به روشنی در عکس شماره ۳ که در صفحه ۱۶۳ مجله «کارهای علمی انستیتو زبان و ادبیات نظامی»، که مقاله ابراهیموف و ممدزاده در آن چاپ شده است، آمده است. چرا باید چیزی را که در متن نیامده است، اضافه کرد؟!

در تمامی نسخ و موارد گفته شده در بالا، آخوندوف با کلمه‌های دقیقاً یکسانی میرزا آقا را مورد خطاب قرار داده است: «برادر عزیز، میرزا آقا! ان شاء الله خداوند به شما طول عمر عطا فرماید». اما با بینش سطحی نگرانه حسین ابوالفضل این نوشته‌ها به عبارت زیر تبدیل شده و تغییر کرده است: «دوست عزیز من، م. آ. تبریزی، ان شاء الله خداوند به شما طول عمر عطا فرماید». ^۱ این را چه می‌توان نامید؟

در ادامه استدلال‌های مذکور از مقاله حسین ابوالفضل می‌خوانیم: «احتمال دارد که م. آ. تبریزی یکی از دیگر نسخه‌ها را برای م. ملک‌خان فرستاده باشد». این کاری کاملاً غیرمعمول و خطرناک است. چگونه نویسنده‌ای می‌تواند آثار خود را به شخص دیگری بدون امضاء و یا حداقل یک یادداشت کوچک که نشان‌دهنده تعلق اثر او است، بفرستد؟ اگر همان‌طور که در مقاله‌های فوق‌الذکر آمده است که میرزا آقا می‌توانسته به آخوندوف نسخه‌ای را با امضای «م. آ. تبریزی» بفرستد، خوب پس چرا او چنین کاری را با نسخه‌ای که به ملک‌خان فرستاده، نکرده است؟ شاید دکتر روزن، که درباره وی در این مقاله سخن به میان آمده، هم امضا و هم یادداشت میرزا آقا را از روی علاقه ویژه‌ای که به ملک‌خان داشته، از بین برده است! قبول کنید که این استدلال‌ها نمی‌تواند توجیه منطقی داشته باشد.

در ادامه، در آخر مقاله می‌خوانیم: «زمانی که سبک و جهت‌گیری ایدئولوژی رساله اخلاقیه را با ویژگی‌های سبکی و ایدئولوژیک سرگذشت شاه قلی میرزا در کرمانشاه مقایسه می‌کنیم، بار دیگر متقاعد می‌شویم که آثار مذکور به قلم یک نویسنده است. مشخص است که همه وقایع در این نمایش‌نامه‌ها از زندگی واقعی بر گرفته شده است. از رساله اخلاقیه روشن می‌شود که نویسنده مدت زیادی را در تبریز، خراسان، سمنان و دیگر شهرهای ایران زندگی کرده و در این

1. Tam zhe.

مدت از نزدیک زندگی و معاش مردم و نیز حکومت فاسد حاکمان را در این مناطق بررسی و مطالعه نموده است. لازم به ذکر است که دست‌خط رساله اخلاقیه و دست‌خط نامه م. آ. تبریزی به آخوندوف با هم مطابقت دارد و هر دو دست‌خط به صورت شکسته‌نستعلیق هستند. (اما در حقیقت دست‌خط نامه بیشتر به نستعلیق و دست‌خط کتاب به شکسته‌نستعلیق نزدیک است).^۱

اگر یک محقق قصد داشته باشد که درستی ایده و نظر خود را اثبات کند، باید از دلایل و استدلال‌های قوی و مثال‌های دقیق استفاده کند تا خواننده به صحت نظر وی اعتماد کند. در غیر این صورت نظر وی تنها یک ادعای بی‌اساس خواهد بود و چنین مسئله‌ای دقیقاً برای حسین ابوالفضل اتفاق افتاده است. در جهت اثبات همسانی سبک و جهت‌گیری ایدئولوژی رساله اخلاقیه با ویژگی‌های سرگذشت شاه قلی میرزا در کرمانشاه و همین‌طور در خصوص تطبیق دست‌خط رساله اخلاقیه و دست‌خط نامه م. آ. تبریزی به آخوندوف حتی یک مثال هم آورده نشده است. (این دست‌خط‌ها در پیوست صفحه ۱۴۲ مجله مذکور آمده است). لازم به ذکر است که نویسنده، با بیان این استدلال بسیار زیبا، نظر خودش را رد کرده است، زیرا دست‌خط‌ها هیچ شباهتی به هم ندارند.

این چنین «به پاس تلاش‌های س. جوادی [حسن جوادی]، ملک‌خان به عنوان نویسنده نمایش‌نامه‌های ذکرشده، شناخته شد»^۲، و به لطف ابراهیموف، ممدزاده، [محمد] مبارز [علیزاده] و حسین ابوالفضل، میرزا آقا بعد از آخوندوف «دومین چهره نمایش‌نامه‌نویس در ادبیات آذربایجان»^۳ شد.^۴

علاوه بر این، مقاله ساختارختینسکی، که در دسترس ما است و در سال ۱۸۸۷/ [۱۳۰۴ ق.]. در مجله ارمنی «آراکس» چاپ شده است، هیچ جای شکی درباره هنر نویسندگی ملک‌خان باقی نمی‌گذارد. وی می‌گوید: «ملک‌خان عمدتاً هجوهای سیاسی می‌نوشت و با هجوهای زیرکانه و تند خود، جسورانه جهل حاکمان حکومتی را به سخره می‌گرفت. ملک‌خان که به زبان فارسی کاملاً مسلط بود ثابت کرد که زبان فارسی برای بیان سبک‌های حماسی و غنایی

1. Tam zhe, str. 144.

2. Tam zhe, str. 143.

3. Tam zhe, str 144.

۴. در اینجا نویسنده به حالت کنایه می‌نویسد که شخصی که اصلاً وجود خارجی نداشته دومین نمایش‌نامه نویس در آذربایجان شده است! [م]

بسیار مناسب است و به آسانی می‌تواند برای بیان دیگر سبک‌های ادبی نیز به کار برده شود. بسیاری از مقامات ایرانی چهره خود را به عنوان یک حکمران جاهل و نادان در آثار ملک‌خان با استعداد دیدند. دکترین فراماسونری وی چنان موفقیتی به دست آورده بود که حسادت و دشمنی دولت‌مردان را برانگیخت و موجب آن شد که وی مقهور خشم آنان واقع شود و ضربه ببیند. آزار و اذیت‌ها نسبت به ملک‌خان شروع شد و در نهایت او را غرق کرد.^۱

همین مطلب را دکتر حسن کامشاد، استاد دانشگاه تهران و یکی از پژوهشگران بزرگ ادبیات فارسی معاصر، با جزئیات بیشتر بیان می‌کند. وی در کتاب خود، *نثر معاصر فارسی*، که اخیراً به زبان انگلیسی چاپ شده است، بدون هیچ‌گونه بحث و یا شکی، نویسنده نمایش‌نامه‌های مذکور را ملک‌خان می‌داند. وی خاطر نشان می‌کند که در دوره حرکت به سمت مشروطه، آثار ملک‌خان تأثیر شگرفی بر نسل جوان گذاشته است. نویسندگان جوان پیشرو، هم ایده‌ها و سبک آثار او را تحسین می‌کردند و هم در آثار هنری خود از اصول او پیروی می‌نمودند. به همین جهت در آن زمان در ستون فکاهی روزنامه پیشرو «اتحاد» اولین کم‌دی ملک‌خان چاپ شده است.

دکتر کامشاد می‌نویسد: «وی (ملک‌خان) به خاطر دیدگاه‌های سیاسی‌اش در نهایت به استانبول تبعید شد و در آنجا با گروه اصلاح‌طلبان ایرانی، که از مدت‌ها قبل در آنجا بودند، آشنا شد. ملک‌خان در طی حضور خود در این شهر تعدادی نمایش‌نامه و نیز رساله‌های سیاسی و اجتماعی نوشت. موضوع اصلی سه مورد از این نمایش‌نامه‌ها که کم‌دی‌های چندین بلندی بودند و در سال ۱۹۲۲-۱۹۲۱/ [۱۳۳۹-۱۳۴۰ ق.] در برلین منتشر شد مسائل سیاسی و اجتماعی زندگی و نهادهای ایرانی بود. این سه نمایش‌نامه عبارت بودند از: *سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان*، *شیوه‌های حکومت زمان خان بروجردی*، *حکایت کربلا رفتن شاه قلی‌میرزا*»^۲. در این نمایش‌نامه‌ها آن قدر هنر نویسندگی ملک‌خان جلوه می‌نماید که نیاز به هیچ‌گونه توضیح و تفسیری نیست.

حال به مقاله شاخ‌تختینسکی برمی‌گردیم.

از موارد آورده شده در بالا بدون هیچ‌گونه بحثی می‌توان نتیجه گرفت که ملک‌خان در وهله اول «هجوهای سیاسی» می‌نوشته است و در وهله دوم در آثار هجو خود پرده از جنایات

1. «Araks, gitakan gegharvestakan handes, girk A, noyember, 1887, S. Peterbug ej, 149.

2. Dr. Kamshad, *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge, 1966, P.14.

«بسیاری از حاکمان ایرانی» برمی داشت که «چهره واقعی خود را در سیمای حکمرانان جاهل می یافتند». روشن است که ملکم خان در فاصله دهه های ۶۰ تا ۸۰ قرن نوزدهم هیچ اثر طنزگونه دیگری ننوشته است. ابراهیموف و ممدزاده معتقد هستند که آثار ملکم خان متعلق به «سبک گفتاری، نوشتاری، مسائل سیاسی، اقتصادی و ساختار و سیاست دولتی است که اکثر آنها در سال ۱۹۰۶ در تهران جمع آوری و چاپ شده است».^۱

در ادامه بحث راجع به کمدی های وی باید گفت که ساختاختینسکی، به عنوان هم عصر ملکم خان، از این روند به خوبی آگاه است و به نظر می رسد که وی شخصاً با ملکم خان آشنا بوده است و یا نمایش نامه های او را به صورت دست نوشته خوانده است. زیرا ماهیت مقاله وی این موضوع را تأیید می کند.

در این جا سؤال دیگری پیش می آید که چرا ملکم خان آدرس دقیق خود را به آخوندوف نداده است؟ و شخص اخیر الذکر پاسخ های ملکم خان را که از طرف سفارت روسیه فرستاده می شدند از طریق سفارت فرانسه دریافت می کرده است. این مسئله از نامه شخصی میرزا آقا، که در مقاله ابراهیموف و ممدزاده آورده شده است، مشخص می شود.^۲ به نظر می رسد که این قضیه اتفاقی نبوده است. خود ساختاختینسکی می نویسد:

«پدر ملکم خان بر اساس اطلاعات ثبت شده روس بوده است و در سفارت روسیه در تهران به عنوان مترجم خدمت می کرده است».^۳

راجع به این مسئله [احتیاط ملکم خان در نامه نگاری ها] می توان گفت که اولاً به خاطر ملاحظات امنیتی و شخصی بوده که آخوندوف درباره آن صحبت کرده است، و دیگر اینکه ملکم خان به خاطر ارتباطات دیپلماتیک زیادی که در سطح جهان داشته [شخص معروفی بوده است]. (همچنین پدر او در سفارت روسیه کار می کرده است و خود وی در پاریس تحصیل کرده و مترجم شخصی شاه بوده است. در آن زمان زبان فرانسوی، زبان رسمی دنیای دیپلماتیک بود).

با در نظر گرفتن همه این موارد، این ظن بسیار محتمل است که ملکم خان نامه نگاری با آخوندوف را، با استفاده از ارتباط های شخصی خود در سفارت خانه های روسیه و فرانسه، انجام

1. «Trudy...», str. 163.

2. Tam zhe.

3. Araks, ej, 148.

می داده است. از همین جا نیز متوجه می شویم که چرا آخوندوف دائماً شک داشته است که نامه‌های وی به دست ملکم خان می‌رسید یا نه. اگر شک نداشت این گونه نمی نوشت: «به من اطلاع دهید که آیا نامه‌های من به شما می‌رسد؟ و در ادامه نیز لطفاً از نامه نوشتن به من دریغ نورزید. به جان بارزشی شما قسم می‌خورم که من آن قدر از آشنایی با شما خوشحالم و آن قدر به شما احساسی ارادت دارم که از راه دور چشمان شما را می‌بوسم».^۱ تنها یک دوست که رابطه بسیار نزدیکی با ملکم خان دارد می‌تواند این گونه بنویسد. حتی اگر تمامی موارد گفته شده در بالا را در نظر نگیریم و به ویژگی‌های سبکی نمایش نامه توجه کنیم، می‌توانیم به اطلاعات زیادی دست یابیم که بدون هیچ بحثی هنر نویسندگی ملکم خان را تأیید می‌کند. در حقیقت ملکم خان نه تنها شخصیت‌های معمولی را در موقعیت‌های عادی خلق می‌کرد، بلکه قادر بود بیان و کلام شخصیت‌های خود را نیز منحصر به فرد سازد. این کار موجب می‌شد که شخصیت‌های وی سرزنده و شاداب باشند. ورتانس ارمنی [یکی از شخصیت‌های نمایش نامه] لغت‌های فارسی را با لهجه تلفظ می‌کند.^۲

لغات فارسی	تلفظ ارمنی	لغات فارسی	تلفظ ارمنی
فراش	فراش	تقصیر	تاصغیر
شما	شوما	قصاب	قاصاب
خبر	خابار	برکت	باراکت
بچه	باچه	من	مان
ارمنی‌ها	ارمانی‌ها	فلان	فالان
دعوا	داوا	فرار	فارار
مسلمان‌ها	موسورمان‌ها	کار ثواب	کار ثاباب
ارمنی	ارمانی	قسم	قاسم
چشم	چاشم	فهمیدم	فامیدم
بلی	بالی	عرق	عاراق

3. «Izbrannyye filosofskiye proizvedeniya», str, 271.

4. Sm pesu طريقة حکومت زمان خان بروجردی و سرگذشت آن ایام str. 58—63 (v sbornike pes Malkom-khana).

چنین تلفظی از لغاتِ مخصوصِ ارمنیانِ منطقهٔ جلفا است. ارمنیانِ تبریز و سایرِ ارمنیانِ واژه‌ها را آن‌گونه که ورتانس، با لهجهٔ مخصوصِ ارمنیانِ جلفا، بر زبان می‌آورد تلفظ نمی‌کنند. چه کسی جز ملکم‌خان، که از ارمنیانِ منطقهٔ جلفا بوده، می‌تواند چنین شخصیت‌هایی را به تصویر بکشد؟^۱

ملکم‌خان همچنین آثارِ فراوانِ دیگری نیز نوشت که خطِ فکری همهٔ آنها با خطِ فکریِ نمایش‌نامه‌های وی یکسان است. همهٔ این آثار این هدف را دنبال می‌کنند که ظلمِ اجتماعی را ریشه‌کن کنند و روابطِ اجتماعی در ایران را بهبود ببخشند.

امروزه در دنیای علمی تکیه کردن به حقایقِ غیرموتق، شباهت‌های اتفاقی، قسمت‌های خط خوردهٔ نامه‌ها و یا اضافه کردن کلماتی به نام خانوادگی‌ها که اصلاً وجود ندارند، به هیچ عنوان پذیرفته شده نیست. گفته‌ها و استدلال‌های مخالفانِ هنرِ نویسندگیِ ملکم‌خان، بر پایهٔ هیچ حقیقت و یا اطلاعاتِ مستدل و درستی نیست.

ملکم‌خان راهِ درخشانی را هم در حوزهٔ سیاسی و هم در عرصهٔ نویسندگی طی کرده است. رویکردِ عمیقِ وی به مسائل اجتماعی و فرهنگی در طنزهای اجتماعی وی نمایان است. این طنزها صفحهٔ درخشانی را در تاریخِ نمایش‌نامه‌نویسیِ نوینِ ایران گشودند. بایستی یک بار برای همیشه تمامی شک‌ها را دربارهٔ هنرِ نویسندگیِ ملکم‌خان کنار بگذاریم، زیرا تنها خود او نویسندهٔ حقیقیِ نمایش‌نامه‌هایش است.

۱. جهت تأیید صدق این موضوع، مترجمان از ارمنیانِ اصفهان و تبریز پرسش نموده و آنان اذعان نمودند که ارمنیانِ ایران تمامی واژه‌های اشاره شده را با لهجهٔ یکسانِ فارسی تلفظ می‌کنند و میان آنان اختلافی وجود ندارد. بنابراین در این جا مترجمان با مؤلف هم عقیده نیستند. اما در این که یک شخصِ ارمنی، همانند ملکم‌خان، می‌تواند دغدغهٔ زندگیِ هم‌نژادانِ خود را داشته باشد و اطلاعاتِ دقیقی از نحوهٔ زندگیِ آنان داشته که حدود ۶ صفحه را به آنان اختصاص بدهد، اختلافِ نظری ندارند. [م]